# اسلام و جمهوری اسلامی ایران

جامعه بشری با اتکا به علم حرکت می‌کند. از هنگامی که مذاهب رنگارنگ، توسط پیامبران به وجود آمدند، آنان سعی بر این داشتند که از ناآگاهی بشر سو،استفاده کنند تا از این طریق قدرت و سیاست‌های خود را به کرسی بنشانند. آنان، نخست خدایی را آفریدند و کتاب‌های خرافی را که در واقع مانیفست سیاسی‌شان برای رسیدن به حاکمیت بود، به نام کتاب «آسمانی» این خدا، به خورد مردم دادند و سپس جنگ و کشتار راه انداختند تا حکومت اسلامی خود را بسازند.

قرآن، مجموعه‌ای از احکام برده‌داری، مردسالاری، ضدزن، تهدید و تحقیر، خرافی و قوانین وحشیانه قصاص و اجرای حد و بریدن دست و پا، سنگسار و داستان «بهشت» و «جهنم» است.

همه مذاهب، با کتاب‌های آسمانی‌شان مانند تورات، انجیل و قرآن، توسط شیادان و کلاه‌برداران سیاسی، به زور شمشیر و ریختن خون انسان‌ها و کشورگشایی‌ها به جامعه بشری تحمیل شده است. پرچم‌داران این مذاهب، همواره به دشمنی با علم و دانش برخاسته‌اند تا اتوریته خرافی و وحشیانه خود را بر مردم عقب نگه داشته شده، همچنان نگاه دارند.

در میان این مذاهب، دین اسلام و در میان شاخه‌های آن فرقه شیعه، از همه فرقه‌های مذهبی مرتجع‌تر است. محمد، با خدایی که در غار «حرا» کشف کرد و فتواها و دستورالعمل‌های سیاسی و اجتماعی خود را به نام این خدایش، به خورد قبایل شبه

جزیره عربستان داد. این آیه‌ها، بعدها به "قرآن"، یعنی کتاب "مقدس آسمانی" معروف شد. کتابی که در واقع غیر از برنامه و قوانین حکومت اسلامی محمد، چیز دیگری نیست. بنابراین روشنگری در این راستا و نقد خرافات مذهبی علی‌رغم این که بی‌شك خطراتی را نیز به دنبال دارد باید بی‌وقفه ادامه یابد و هر چه بیش‌تر پرده از چهره هیولایی و شارلاتانیسم پیامبران و امامان و روحانیون و دزدی و چپاول آن‌ها و جنایت‌هایشان برداشته شود. فدائیان اسلام، احمد کسروی را به دلیل افشاگری‌هایش از مذهب و آخوندها ترور کردند. نمونه اخیر آن نیز فتوای خمینی، علیه سلمان رشدی است و کشتن فروهرها، مختاری و پوینده و دیگر نویسندگان و فعالین سیاسی در داخل و خارج از ایران، با فتواهای خامنه‌ای و رفسنجانی و دیگر آخوندهای کارد به دست رژیم جمهوری اسلامی ایران. هدف آخوندها، از این فتواها دشمنی و خصومت با علم و آگاهی و روشنگری و حفظ موقعیت اقتصادی و سیاسی‌شان است. مسلما در جامعه‌ای که به تدریج آگاهی و مبارزه اجتماعی گسترش می‌یابد به همان نسبت خرافات مذهبی و رهبریت روحانیون کم‌رنگ‌تر می‌گردد.

در طول تاریخ بشر، هدف از پرداختن به نقد مذهب، نشان دادن این واقعیت است که با وجود پیشرفت‌هایی که بشر در تمام عرصه‌های علوم طبیعی، اجتماعی، سیاسی و تکنولوژیکی کسب کرده است، متاسفانه هنوز هم این بینش اسلامی در تمام جهان، نفوذ دارد. فرقه‌ها و حکومت‌های مذهبی در آسیا و آفریقا، که با اتکاء به قوانین الهی و قرآن و سنت محمد، به توحش قرون وسطایی دست می‌زنند. عربستان سعودی، فلسطین، لبنان، عراق، پاکستان، مصر، سودان، الجزایر، ایران و... از جمله کشورهایی هستند که حاکمان مستبد و دیکتاتور و یا سازمان‌های تروریستی اسلامی مانند جهاد اسلامی، اخوان‌المسلمین، حماس، فدائیان اسلام، سربازان غیبی امام زمان، موتلفه اسلامی و...، براساس قوانین اسلامی، دست و پا می‌برند؛ چشم در می‌آورند؛ گردن می‌زنند؛ سنگسار

می‌کنند؛ شلاق می‌زنند؛ ماشین ترور، شکنجه و اعدام راه می‌اندازند؛ به طور سیستماتیک زنان را سرکوب می‌کنند؛ زمینه تجاوز به جسم دختران ۹ ساله را فراهم می‌سازند؛ دادگاه‌های تفتیش عقاید راه می‌اندازند و خلاصه کلام با راه انداختن رعب و وحشت و اختناق و سانسور، جامعه را در معرض فشارهای فزاینده اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و انواع و اقسام آسیب‌های اجتماعی و فشارهای روحی و روانی قرار می‌دهند. در قرآن و اظهارات و رساله‌های بنیان‌گذاران اسلام، از محمد تا جانشینان آن مانند علی، ابوبکر و عمر و تا ادامه دهندگان راه و سنت محمد، مانند خمینی، خامنه‌ای و دیگر رهبران و کارد به دست‌های سینه چاك اسلام، ذره‌ای از رحم و شفقت و عدالت و رفاه و دوستی به چشم نمی‌خورد. آنان با واژه‌هایی مانند آزادی، برابری، صلح، عشق، دوستی، آرامش و رفاه شدیدا دشمنند.

روشنفکران و تحصیل کرده‌های به اصطلاح "روشنفکر اسلامی"، مانند عبدالکریم سروش، منتظری، حجاریان، مهاجرانی، جلایی‌پور و همفکران‌شان سعی می‌کنند همان خرافات و ارتجاع مذهبی پوسیده و کهنه را در قالب جدیدی به خورد عوام‌الناس بدهند. اکنون در کشوری که مذهب رسوا و تا حدودی افشا شده است، این‌ها در تلاشند اسلام را نجات دهند. کاری که یك دوره علی شریعتی، در ایران تحت حاکمیت حکومت شاه انجام داد و چهره کریه و زشت اسلام را بزك کرد. افرادی چون سروش، به مردم، می‌گویند: اگر رژیم جمهوری اسلامی «خطا» می‌کند ربطی به مذهب ندارد. مردم ایران، به دلیل این که مذهبی هستند، باید به اعتقادات‌شان احترام گذاشت. چنین ادعایی پوچ و کاذب است. در ایران هم، مانند هر کشور سرمایه‌داری دیگر گرایشات مختلف مذهبی، ناسیونالیستی، نژادپرستی، لیبرالی، سوسیالیستی و کمونیستی وجود دارد و مبارزه نیز یك مبارزه طبقاتی است. در جهان هیچ کشوری را نمی‌توان یافت که مردم آن یك‌جور فکر کنند و فقط یك ایدئولوژی را قبول داشته باشند. این اختناق و دیکتاتوری است که با زور سرنیزه مردم

را وادار می‌سازد باورهای خود را علنی ابراز نکنند.

در خارج کشور هم، علاوه بر عوامل رژیم، شخصیت‌ها، نهادها و سازمان‌هایی فعالیت دارند که علی‌رغم پز لیبرالی و چپ‌شان در مقابل گرایشات مذهبی کلاه از سر برمی‌دارند و سر تعظیم فرود می‌آورند تا منافع حقیرشان را حفظ کنند. برخی در ماه محرم و رمضان و شعبان مراسم‌های عزاداری راه می‌اندازند و بعضی از رادیوها نیز در ایام رمضان و محرم برنامه‌های ویژه مذهبی ترتیب می‌دهند. مسجد رژیم جمهوری اسلامی، در استکهلم، به نام «مسجد امام علی»، با سازمان‌دهی سفارت‌خانه این رژیم، برای ایرانیان مسابقات فوتبال نشان می‌دهد؛ جوانان را با هزینه کم‌تر و با سوبسید سفارت به ایران می‌برد؛ برای آنان تورهایی در شهرهای مختلف ایران می‌گذارد و به ویژه اماکن مذهبی قم و مشهد و قبر خمینی را به آنان نشان می‌دهند. بنابراین کار سفارت‌خانه‌ها و مراکز فرهنگی رژیم جمهوری اسلامی، در خارج کشور، فقط به شناسایی مخالفین، تهدید آنان و خانواده‌هایشان در ایران، و احتمالا سازمان‌دهی ترور فعالین سیاسی محدود نمی‌شود بلکه دامنه فعالیت‌هایشان بسیار گسترده و متنوع است از جمله "برطرف کردن کمبودهای ایرانیان خارج کشور" و «دل‌سوزی برای آنان»، برنامه‌هایی مانند راه انداختن مدارس اسلامی، رادیو و تلویزیون، مسجد، اعزام خواننده، گروه تئاتر، سخن‌ران، جلب همکاری افراد و سازمان‌ها مساعد دستکم به جناحی از رژیم و... البته افراد و سازمان‌هایی هستند که بنا به منافعی که دارند با سفارت‌خانه‌های رژیم همکاری تنگاتنگی دارند و برای سفیران و ماموران دست چندم رژیم، جلسات مخفی و نیمه مخفی هم ترتیب می‌دهند. توجیه آنان این است که در چهارچوب «دیالوگ انتقادی» و همکاری با رژیم می‌توان به باز شدن فضای سیاسی در ایران کمک کرد. آنان با چنین توجیهاتی در مقابل جنایات رژیم، مهر سکوت به لب می‌زنند، اما از هر فرصتی برای فحاشی و ناسزا گویی علیه مخالفین رژیم، استفاده می‌کنند تا اعتماد عوامل رژیم را نسبت به خود جلب کنند. شاید از این

راه به نان و نوایی برسند. باید از این شخصیت‌ها و جریانات سئوال کرد که که آیا راه توسعه جامعه مدنی، برابری زن و مرد، آزادی بی‌قید و شرط بیان، قلم، تشکل و اعتصاب، لغو شکنجه و اعدام، سنگسار، حجاب اسلامی و... با حمایت از جناحی در رژیم امکان‌پذیر است؟ آیا رفرم و اصلاحات امر رژیم است یا امر توده‌های مردم که مطالبات خود را با راه انداختن جنبش‌های اجتماعی از پایین به رژیم تحمیل می‌کنند؟ آیا نباید جدایی کامل دین از دولت و آموزش و پرورش، شعار اساسی و پایه‌ای تحولات ایران باشد و داشتن و نداشتن مذهب امر خصوصی افراد تلقی شود؟ این موضع فرصت‌طلبی و اپورتونیستی شخصیت‌ها و جریاناتی که نزدیکی به یک جناحی از رژیم را توجیه می‌کنند، در نهایت امر به تقویت و موقعیت کل رژیم، منجر می‌گردد.

چنین وضعیتی از آن‌جا ناشی می‌شود که به دلایل و توجیهات تاریخی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، بخش روشنفکر جامعه ما، خرافات مذهبی را به طور مستقیم و پیگیر مورد نقد جدی و همه جانبه قرار نمی‌دهد. در میان توده‌های عقب نگاه داشته شده، چهره زشت و زمخت واقعی اسلام، به نمایش گذاشته نمی‌شود. در این مورد توده مردم، در همین خارج کشور، فیلم‌ها، نقاشی‌ها، کاریکاتورها، تئاترها، رمان‌ها، نقدها، سخن‌رانی‌ها، میزگردهای رادیویی و تلویزیونی، خوانندگان و نشریاتی که ریشه مذهب را مورد نقد و افشاگری‌های اصولی و درست قرار دهند و برای عموم قابل دسترس و ملموس باشد، روبه‌رو نیست. در حالی که جنبش روشنگری در قرن هفدهم و هیجدهم در اروپا، از همه این ابزارها برای افشای کلیسا استفاده می‌کرد و نقش اساسی در کوتاه کردن دست کلیسا و مسیحیت از دولت و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی داشت. پایه‌های علوم انسانی، اقتصاد سیاسی، جامعه شناسی، روانشناسی، پزشکی، انسان شناسی و نقد فلسفی ارتجاع مذهب، علوم ریاضی، فلسفی، همه در این روشن‌گری و رنسانس گذاشته شد.

لردهاروی، می‌گوید: «این افسانه مسیحیت، اکنون(۱۷۲۸) در انگلستان، چنان بی‌اعتبار شده است که مردم که دارای نام و مقامند از مسیحی بودن به همان اندازه شرم دارند که در گذشته از مسیحی نبودن شرم داشتند. حتی زنانی که به فهم و دانش خویش می‌بالند می‌کوشند به مردم بفهمانند که از تعصبات و نظر تنگی‌های مسیحی بیزارند».(۱)

الگزاندر پوپ، شاعر انگلیسی، در سال ۱۷۱۷، با به نظم درآوردن نامه‌های افسانه‌ای هلوئیز و آبلار، توانست بار دیگر توجه مردم را به خود معطوف دارد. «الویزا»، که خویشتن را در میان چهار دیوار راهبه‌خانه‌ای زندانی کرده است، با سپردن خویش به آغوش «آبلار» نحیف، قوانین کلیسا و کشور را به زیر پا می‌نهد:

بیا، اگر جرات داری، تو ای دلبر!

با خداوند در افت و برای ستاندن دل من با او بستیز،

بیا، با نگاهی از آن چشمان فریبا،

تمامی اندیشه‌های تابناک آسمان‌ها را زایل کن؛...

مرا از این جای مقدس بربای،

دوستان را یاری کن،

و مرا از چنگ خدای من به در آر!(۲)

م_اولباک، فیلسوف فرانسوی آلمانی‌الاصل، در کتاب «مسیحیت بی‌پرده» که در سال ۱۷۶۱، انتشار یافت، بر اتحاد دولت و کلیسا تاخت و دین را «افیون مردم» خواند: «دین نیرنگی است برای تخدیر مردم، به کمک تعصب(این واژه در قرن هیجدهم به معنی تعصب دینی بود)، به منظور بازداشتن آنان از مبارزه با مظالمی که دولت‌ها بر آنان تحمیل کرده‌اند. ... حکومت نیز تبدیل به عاملی شده است برای بهره‌برداری از اشتباهات و ناتوانی ذهن و روح، که موهوم پرستی به مردم داده است. ... آن‌ها(کلیسا و دولت)، با ترساندن مردم از

نیرویی نامشهود، آنان را وادار می‌کنند با بدبختی‌هایی که قدرت‌های مشهود برایشان فراهم آورده‌اند بسازند و دم بر نیاورند. به مردم گفته‌اند که هر گاه در این جهان با بدبختی بسازند، در جهان آینده نیک‌بخت خواهند شد».(۳) دلباک می‌گفت: «هر گاه در تاریخ به عقب برگردیم، همواره خواهیم دید که خدایان را جهل و ترس انسان خلق کرده‌اند؛ توهم، تعصب، و یا خدعه و نیرنگ، آن‌ها را ستوده، یا زشت شمرده‌اند؛ ضعف، این خدایان را می‌پرستند؛ ساده لوحی، آن‌ها را زنده نگاه می‌دارد؛ عادت و سنت آن‌ها را ارج می‌نهند؛ و ظلم و زورگویی، آنان را تقویت می‌کنند... و به خدمت اهداف خود می‌گمارند».(۴) د_اولباک، گذشته از آن‌که اعتقاد به هستی خدا را اندیشه موهوم می‌داند، با نام خدا نیز مخالف است. او، می‌نویسد: «واژه‌های "خدا" و "خلقت"... باید از زبان مردمی که می‌خواهند سخنانش مفهوم باشد برافتد. این‌ها واژه‌هایی انتزاعی، و بر ساخته نادانیند. این‌ها را برای فریب دادن مردم بی‌تجربه برساخته‌اند، یا برای اغفال مردمی که ترس و کاهلی آنان را از بررسی طبیعت باز داشته‌اند».(۵)

در حالی که کلیسا، زبان هر کسی را که به وجود خدا و مسیح شک می‌کرد از حلقومش بیرون می‌کشید تا چه برسد که آن‌ها را ساخته و پرداخته قدرت‌مندان و پول‌پرستان و جنایت‌کاران معرفی کند، کسانی چون اولباک، داروین، فویرباخ، انگلس، مارکس، با جسارت و شهامت تمام خدا را از آسمان به پایین کشیدند و با نقد مذهب و نظام سرمایه‌داری راه رهایی انسان از ستم و استثمار نشان دادند.

امروز هر چند که در افشای اسلام و سیاست‌های رژیم جمهوری اسلامی، تلاش‌های ارزنده‌ای صورت پذیرفته است اما در نقد تئوریک و فلسفی خرافات مذهبی کمبودهای فراوان وجود دارد. چرا که بسیاری از روشنفکران و جریانات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، به دلایل گوناگون از نقد مذهب خودداری می‌کنند. در حالی که گرایش سکولار و مدرن مردم در ایران، به یک گرایش اجتماعی تبدیل شده است. اکنون بخش قابل

ملاحظه‌ای از مردم ایران، خواهان جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش و خصوصی قلمداد کردن امر مذهب هستند. در چنین موقعیتی وظیفه روشنفکران سکولار و آته‌ئیست و کمونیست این است که این جنبش را تقویت کنند و بی‌وقفه خرافات مذهبی را تا آن‌جا نقد و افشا کنند که به شعور اجتماعی تبدیل شود.

رهبران و روحانیون اسلام، به طور مداوم به پیروان خود هشدار می‌دهند که اگر از قوانین اسلام و رهبریت بلامنازع امام‌ها و آیت‌الله‌ها سرپیچی کنند، علاوه بر این که در این دنیا، توسط لشکر وحشی اسلام، به خاک و خون کشیده خواهند شد؛ در آن دنیا، یعنی دنیای پس از مرگ نیز، به عذاب الیم گرفتار خواهند شد و یک راست به "جهنم" خواهند رفت. از سوی دیگر به پیروان خود وعده و یا رشوه می‌دهند که اگر حاکمیت اسلام را قبول کنند، خمس و مال امام را بپردازند، نه تنها در این دنیا به مال و منال خواهند رسید بلکه یک راست به "بهشت" خواهند رفت و در آن‌جا از نعمات فراوان "خدادادی" از جمله از وجود "حوری" و "قلمان" و "می" لذت خواهند برد. پیروان اسلام که وجود خدا، روز رستاخیز، بهشت و جهنم را باور دارند، همواره کورکورانه از نمایندگان طمع‌کار و دغل‌کار خدا در روی زمین نیز تبعیت می‌کنند.

در این میان از علی، امام اول شیعیان، به عنوان کسی که عادل بود و به داد مستمندان می‌رسید نام می‌برند. در حالی که علی دیکتاتور و آدم‌کش مشهوری در "صدر اسلام" بود و با شمشیر دو سر خود حلقوم مخالفان را پاره می‌کرد. گفته می‌شود او، در یکی از جنگ‌هایش نعره می‌زد که اگر خون دشمنان به رکاب اسبش نرسد دست از کشتار بر نخواهد داشت. علی و دیگر رهبران صدر اسلام، سرمایه‌داران و بزرگ‌ترین ثروتمندان دوره خود بودند.

افکار اسلامی، توسط نظام سرمایه‌داری به طور دایم بازتولید می‌شود. چرا که جهان‌بینی اسلامی و رهبران مرتجع اسلامی، در همه حال مبلغان و مجریان و نوکران سینه چاک نظام

سرمایه‌داری هستند و در استثمار انسان از انسان و حفظ مالکیت خصوصی و در عقب نگاه داشتن مردم "عوام"، عمیقا نقش و نفع دارند. آخوندها، چه در حاکمیت باشند مانند رژیم جمهوری اسلامی و چه در حاکمیت نباشند مانند دوره حکومت سلطنتی، در هر دو شکل این جماعت مفت‌خور، کلاه‌بردار، جن‌گیر، دعانویس، خشونت‌طلب، عاشق جهل و جهالت، مدافع نظام سرمایه‌داری‌اند. هیچ‌کدام از روحانیون، از خامنه‌ای، رفسنجانی، خاتمی، یزدی، ملاحسنی، خلخالی، موسوی اردبیلی، نژاد حسینیان، فلاحیان، یونسی، شاهرودی و امثالهم نه تنها مجریان نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی هستند بلکه اساسا با جنایت‌کاری و خشونت به حاکمیت خود ادامه می‌دهند. زبان همه روحانیون، زبان قلدری و خشونت و جنگ و خونریزی است. چرا که محمد با قرآن و خدای کذایی‌اش و جانشینانش، یعنی علی و عمر و ابوبکر، پایه‌های حکومت اسلامی خود را با کشتار و خونریزی و تجاوز و غارت محکم ساختند. از آن تاریخ تاکنون، این جهان‌بینی باعث عقب افتادگی و فلاکت جوامعی که اسلام و قوانین اسلامی در آن‌جا قدرت و حاکمیت دارد، شده است. نگرش همه مذاهب اعم از اسلام، مسیحیت و یهودیت، نسبت به حق و حقوق و آزادی‌های انسانی و اجتماعی و به ویژه حقوق نیمی از جامعه بشری، یعنی زنان، به شدت وحشیانه و غیرانسانی است.

بی‌جهت نیست که جریانات اسلامی، علی و نهج‌البلاغه را اسرار و معارف قرآن می‌دانند: "یکی از هنرهای پیوسته جاری از این سرچشمه خروشان، نهج‌البلاغه است. امیرالمومنین علیه‌السلام در این باره می‌گوید: به خدا سوگند هیچ آیه‌ای نازل نشده است جز این که من می‌دانم درباره چه چیزی نازل شده و در کجا فرود آمده است، بی‌گمان پروردگارم دلی فراگیر و نگهدارنده و زبانی بس پرسگر به من ارزانی داشته است".(٦)

از شگفت‌های آن حضرت علیه‌السلام که یگانه و بی‌نظیر است و هیچ کس راه شرکت در آن را ندارد چند جنبه بودن کلمات او است. اگر شخصی سخنان او را در باره زهد و

مواعظ و به یاد آخرت انداختن و نهی از بدی‌ها بخواند و در آن بیندیشد و تامل کند و توجه نداشته باشد که این سخنان از شخص گران‌قدر و نافذالامری چون او است که حکومتش بر تمام گردن‌ها حلقه زده است... و احتمال هم نمی‌دهد که گوینده این سخنان در میدان جنگ فرو رفته یا شمشیر کشیده گردن‌ها را می‌زند و پهلوانان را به زمین می‌افکند و چون از میدان باز می‌گردد خون از شمشیرش می‌چکد و پاره‌های جگر بدان آویزان است..."(۷)

تاریخ اسلام، از تاریخ جنگ و جهالت دوران جاهلیت بشر، در شبه جزیره عربستان آغاز می‌شود. قبیله‌هایی که در این منطقه می‌زیستند بیابان‌گرد و شتردار بودند که برای بقای خود و یافتن آب و چراگاه و نیازهایشان به طور دایم با قبایل دیگر می‌جنگیدند. مفهوم و معنای جنگ در این ایدئولوژی، چنان به هم پیوسته است که رهبران اسلام، مرتبا پیروان خود را به جنگ و جهاد تشویق می‌کنند. هر کدام از این قبیله‌ها بخش‌های اقتصادی، نظامی و مذهبی مستقل خود را داشت و با قبیله‌های دیگر بی‌گانه و دشمن بودند. در بیابان‌های خشک و سوزان جزایر عربستان، طبیعت و جنگ، همواره قبایل را تهدید می‌کرد. حکومت اسلامی، محمد، دارای چهار ویژگی خاص بود: جنگ، غنیمت، بازرگانی و تبعیت مطلق زن از مرد. بنابراین پایه و اساس اسلام را خشونت، ستیزه‌جویی، ثروت‌اندوزی از طریق سرکوب و کشتار "کفار" و گرفتن غنایم جنگی می‌سازد. جهان‌بینی اسلامی، یکی از گرایشات عقب مانده نظام سرمایه‌داری به شمار می‌آید. همگامی و همراهی ایدئولوژی اسلامی، با مالکیت خصوصی، مردسالاری و با کل نظام سرمایه‌داری سبب شده است که این افکار خرافی به طور دایم از سوی نظام سرمایه‌داری، با اختصاص امکانات فراوان و صرف میلیاردها دلار بودجه بازتولید شود.

پیغمبر و امامان رسالت خود را از درون این قبیله‌ها وحشی و با راه انداختن جنگ‌های طولانی و خونین به جامعه بشری تحمیل کردند و با گذشت زمان جایگاه اسلام، در نظام

سرمایه‌داری تثبیت شد. محمد و یارانش با جنگ‌های شبانه‌روزی و قتل و غارت قبایل دیگر حکومت اسلامی خود را بر پا کردند. محمد، دین خدایش را دین اسلام نامید. هر کس که به اسلام نگروید را کافر خواند و به دستور خداوندش ریختن خون کافر را بر همه مسلمانان امری واجب و ضروری دانست. بنابراین محمد، با خدایی که خلق کرد به پیروان خود چیزی جز کشتن و کشته شدن یاد نداد. محمد و یارانش آگاه بر اعمال خویش بودند، اما مردم ناآگاه که چشم به دهان چنین جانیانی دوخته بودند قبل از همه خود قربانی شدند.

خمینی، در سال ۱۹۸۲، به مناسبت تولد محمد پیامبر اسلام، طی سخن‌رانی می‌گوید: "یوم‌الله واقعی روزی است که امیرالمومنین علیه‌السلام شمشیرش را کشید و خوارج را از اول تا به آخر درو کرد و تمامشان را کشت. ایام یوم‌الله روزهایی است که خداوند تبارك و تعالی یك زلزله‌ای وارد می‌کند، یك سیلی را وارد می‌کند، یك طوفانی را وارد می‌کند، به این مردم شلاق می‌زند که آدم بشوید. امیرالمومنین اگر بنا بود محاکمه بکند شمشیر نمی‌کشید تا هفتصد نفر را یك دفعه بکشد. در حبس‌های ما هم بیش‌تر این اشخاصی که هستند مفسدند. اگر ما آن‌ها را نکشیم هر یکی‌شان که بیرون بروند آدم می‌شکند. آدم نمی‌شوند این‌ها... شما آقایان علما، چرا فقط سراغ احکام نماز و روزه می‌روید. چرا هی آیات رحمت را در قرآن می‌خوانید و آیات قتال را نمی‌خوانید. قرآن می‌گوید بکشید، بزنید، حبس کنید، چرا شما فقط همان طرفش را گرفته‌اید که صحبت از رحمت می‌کنید. رحمت مخالفت با خداست... محراب یعنی مکان حرب، یعنی مکان جنگ. از محراب‌ها باید جنگ پیدا شود، چنان که بیش‌تر جنگ‌های اسلام از محراب‌ها پیدا می‌شد... پیغمبر شمشیر دارد تا آدم بکشد. ائمه ما علیهم‌السلام، همگی چندی نظامی بودند. همگی جنگی بودند. شمشیر می‌کشیدند. آدم می‌کشتند... ما خلیفه می‌خواهیم که دست ببرد، حد بزند، رجم کند، همان‌طور که رسول‌الله‌صلی‌الله علیه دست می‌برید، حد

می‌زد، رجم می‌کرد، و همان‌طور که یهود بنی‌قریظه را چون جماعتی ناراضی بودند قتل عام کرد. اگر رسول‌الله فرمان داد که فلان محل را بگیرید، فلان خانه را آتش بزنید، فلان طایفه را از بین ببرید، حکم به عدل فرموده است... زندگی بشر را باید به قصاص تامین کرد، زیرا جماعت توده زیر این قتل قصاصی خوابیده است. با چند سال زندان کردن کار درست نمی‌شود، این عواطف کودکانه را کنار بگذارید».

سعد گفت: «حکم من اینست که مردان را بکشند و اموال تقسیم شود و زن و فرزندان را اسیر کنند».

پیغمبر گفت: «حکم تو درباره یهودان همان است که خدا از فراز هفت آسمان می‌کند».

ابن اسحاق گوید: آنگاه یهودان را از قلعه‌ها فرود آوردند و پیغمبر آن‌ها را در خانه دختر حارث یکی از زنان بنی‌نجار محبوس کرد، پس از آن به بازار مدینه که هم اکنون به جاست رفت و گفت تا چند گودال بکندند و یهودان را بیاوردند و در آن گودال‌ها گردنشان را بزدند. شمار یهودان ششصد یا هفتصد بود و آن‌که بیش‌تر گوید هشتصد یا نهصد گوید.

هنگامی که کعب‌بن‌اسد را با یهودان پیش پیغمبر می‌آوردند بدو گفتند: «پنداری با ما چه می‌کنند؟»

گفت: «در هیچ جا فهم ندارید مگر نمی‌بینید که هر که را می‌برند بر نمی‌گردد؟ به خدا ما را می‌کشند».

و همچنان گردن یهودان را زدند تا کارشان پایان گرفت.(۸)

ولی واقدی گوید: چند روز از ذی‌قعده مانده بود که پیمبر به غزای بنی‌قریظه رفت و چون تسلیم شدند بگفت تا در زمین گودال‌ها بکندند و علی و زبیر در حضور پیمبر گردن آن‌ها را می‌زدند.(۹)

بخشی از نامه ابوبکر به مرتدان: ولی هر کس سرکشی کند، به او دستور داده‌ام که در

برابر چنین رفتاری با وی پیکار کند و از آن پس به هر یك از ایشان دست یابد، وی را زنده نگذارد؛ ایشان را با آتش بسوزاند و به سخت‌ترین شیوه کشتار، بکشد. زنان و فرزندانشان را اسیر گیرد و از هیچ‌کس جز اسلام چیزی نپذیرد.(۱۰)

براساس دستورات الهی و قرآن و محمد، مومنان باید در همه حال آماده جنگ و جهاد باشند و به جنگند و بکشند. اگر بکشند و یا کشته بشوند در هر دو حالت جایشان "بهشت" است. فاشیسم نیز فتوای کشتن غیر اروپائیان، یهودیان، کولی‌ها، کمونیست‌ها و کارگران پیشرو را صادر می‌کند. بنابراین نتیجه عملکرد و سیاست‌های اسلام و فاشیسم، بر علیه بشریت و راه انداختن سرکوب و کشتار انسان‌ها، مانند حکومت هیتلر در آلمان، موسولینی در ایتالیا، فرانکو در اسپانیا، آپارتاید در آفریقا و جمهوری اسلامی در ایران، کمابیش یکی است.

هر گاه مشرکان را یافتید، به قتل برسانید و از شهرهایشان برانید... اگر دست از شرك و ستم بدارند از آن‌ها درگذرید... و با کافران جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود و همه را آئین دین خدا باشد.(۱۱)

آن‌جا که در اسلام، بحث از زن می‌شود، مسله وحشیانه‌تر می‌گردد. مخاطبین قرآن، در همه جا مردان هستند. مردان، مالك همه چیز، از جمله زنان بوده در هر امری تصمیم می‌گیرند و دستورات خدا را در قبال زنان به مورد اجرا می‌گذارند. در قوانین اسلام، زن به عنوان انسان کامل به رسمیت شناخته نمی‌شود بلکه نصف انسان محسوب می‌شود و این مرد است که درباره سرنوشت زن تصمیم می‌گیرد. در قوانین آپارتاید جنسی اسلام، مرد رییس مطلق خانواده است و قوانین اسلامی، دست او را در آزار و کشتن دختر و زنی که گوش به فرمانش نباشد باز گذاشته است. اساسا زن در دیدگاه اسلامی، یك ابزار محسوب می‌شود نه انسان.

مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است، به واسطه برتری که خدا بعضی را بر

بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آن که مردان از مال خود باید به زنان نفقه بدهند.(۱۲) مردان را بر زنان افزونی و برتری خواهد بود.(۱۳) زنان کشتزار شمایند، برای کشت به آن‌ها نزدیك شوید، هر گاه معاشرت آن‌ها خواهید.(۱٤) زنانی که از مخالفت و نافرمانی آن‌ها بیمناکید، باید نخست آن‌ها را موعظه کنید. اگر مطیع نشدند، آن‌ها را به زدن تنبیه کنید. اگر اطاعت کردند دیگر حق هیچ‌گونه ستم ندارید...(۱٥) با زنان مشرك ازدواج نکنید، مگر ایمان آورند و همانا کنیزکی با ایمان بهتر از زن آزاد و مشرك است...(۱٦) مردان دو برابر زنان ارث می‌برند.(۱۷)

شایان ذکر است که خداوند "قادر و متعال" برای محمد و شهوت‌رانی‌های او، امتیازات ویژه‌ای صادر کرده است. یعنی پیغمبر مجاز است به هر زنی، اعم از دور و نزدیك و اسیر نظر داشته باشد بدون هیچ محدودیتی "تصاحب" نماید: «ای پیغمبر ما زنانی را که مهرشان ادا کردی بر تو حلال کردیم و کنیزانی که به غنیمت، خدا تو را نصیب کرده و ملك تو شدند و نیز دختران عمو و دختران عمه و دختران خالو و دختران خاله، آن‌ها که با تو از وطن هجرت کردند و نیز زن مومنه‌ای که خود را بی‌شرط و مهر به رسول ببخشد و رسول هم به نکاحش مایل باشد، که این حکم مخصوص تو است... این زنان که همه را بر تو حلال کردیم، بدین سبب بود که بر وجودت در امر نکاح هیچ خرج و زحمتی نباشد...(۱۸) ای پیغمبر به زنان و دختران خود و زنان مومنان را بگو که خویشتن را با چادر فروپوشند، که این کار برای این که آن‌ها به «عفت و حریت» شناخته شوند تا از تعریض و جسارت هوس‌رانان آزار نکشند...(۱۹) امید است که اگر پیغمبر شما را طلاق داد، خدا زنان بهتر از شما به جایتان با او همسر کند که همه با مقام تسلیم و ایمان و خضوع و اطاعت اهل توبه و عبادت رهسپار(طریق معرفت) باشند، چه بکر و چه غیر بکر...(۲۰) متقیان را در آن جهان، مقام هر گونه آسایش است. باغ‌ها و تاکستان‌ها است. دختران(زیبا) که همه در خوبی و جوانی مانند یکدیگرند و جام‌های پر

از شراب طهور...(۲۱)

اسلام، نه فقط در قرآن، بلکه در نزد پیغمبر و امامان نیز دینی سیاسی است که هدفش غیر از کسب قدرت، ثروت و لو به بهای کشتار میلیون‌ها انسان چیز دیگری نیست. جنگ و خونریزی برای رهبران مذهبی یك نعمت الهی به شمار می‌آید. چرا که حکومت اسلامی، فقط در بحران و جنگ و تاریکی‌ها می‌تواند به حاکمیت خود ادامه دهد. از این رو رهبران اسلامی، همواره پیروان خود را به جهاد و شهادت فرا می‌خوانند. نمونه چنین نگرشی بارها از زبان خمینی و دیگر رهبران رژیم جمهوری اسلامی، در جنگ ارتجاعی ایران و عراق جاری شده است.

در حقیقت فقط یك‌دسته از مسلمانان رستگارند: حسین علیه السلام فداکاری کرد و همه چیز خودش را در راه اسلام فدا کرد. شما هم که شیعیان او هستید، محبان او هستید باید اقتدا به او بکنید و هر چه دارید بدهید.(۲۲) ما الان برای دین‌مان داریم جنگ می‌کنیم... جنگ ما جنگی است بین اسلام و کفر، نه جنگی است ما بین یك کشور و یك کشور. بین اسلام و کفر است.(۲۳) ما هیچ نداریم، هر چه داریم از خدای تبارك و تعالی است و چیزی نداریم که در راه او بدهیم. این‌که از اوست در راه او می‌دهیم. همه از او هستیم، جوانان ما از او هست. اموال ما از اوست. همه چیز ما از اوست و ما در راه او این چیزها را فدا می‌کنیم و از خود اوست که در راه او فدا می‌شود.(۲٤)

در حالی که رژیم جمهوری اسلامی، با این تبلیغات ضدانسانی، دسته‌دسته فرزندان مردم فقیر و زحمتکش را به گورستان جنگ ایران و عراق می‌فرستاد تا درخت اسلام‌شان را با خون آنان آبیاری کند، در حالی که سران جانی این رژیم، و نزدیکانشان، مشغول غارت و چپاول دزدی و پر کردن جیب‌های خود و حساب‌هایشان در بانك‌های خارج کشور بودند. امروز بحث دزدی و ثروت آقازاده‌ها، حتا آذین‌بند تیتر روزنامه‌ها در ایران است. سردمداران رژیم فرزندان خود را در پر قو خواباندند و آن‌ها را یك شبه صاحب ثروت و

قدرت و کارخانه کردند. در صورتي که ميليون‌ها نفر از فرزندان مردم محروم و زحمتکش را قرباني سياست‌هاي جنگ‌طلبانه خود کردند. اکنون بسياري از اين خانواده‌هايي که همسران و پدران و فرزندان خود را در جنگ از دست داده‌اند و يا معلول شده‌اند به نان روز محتاج هستند و زندگي دردناك و فاجعه‌باري را مي‌گذرانند. از اين رو خميني، به يك واقعيت اقرار مي‌کند و مي‌گويد: «ما هيچ نداريم، هر چه داريم از خداي تبارك و تعالي است». خداوند خميني‌ها، قدرت و پول است که طيف آخوندي در ايران، براي کسب آن کم‌ترين زحمتي به خود راه نداده است. اين جماعت مفت‌خور مردم يك کشور، هفتاد ميليوني را به خاك سياه نشاندند و ۸۰ درصد جامعه را در معرض فقر و فلاکت قرار دادند؛ بيش از يك صد هزار نفر را اعدام کردند و هنوز هم به اين جنايت وحشيانه ادامه مي‌دهند؛ نصف جامعه يعني زنان را به طور سيستماتيك سرکوب مي‌کنند؛ براساس سنت محمدي، براي دختران ۹ ساله جشن تکليف برپا مي‌دارند و آنان را تشويق مي‌کنند تا خود را براي لذت مردان اسلامي، آماده سازند؛ بيش از دو ميليون جوان را به اعتياد آلوده کرده‌اند؛ چندين ميليون را به فحشا کشانده‌اند و ميليون‌ها انسان بي‌کار را از يافتن کار و دسترسي به يك زندگي انساني نااميد ساخته‌اند. سرانجام هيچ گوشه از جامعه ايران را سالم نگذاشته‌اند. اين نمايندگان خدا و پيروان راستين قرآن و محمد، همه جاي اين کشور را به فساد و نابودي کشيده‌اند. در سنت محمد، جنگ و خونريزي و کشتار و به کار گرفتن انواع و اقسام وحشي‌گري‌ها و خشونت وسيله‌اي است براي رسيدن به قدرت و ثروت. آخوندهاي ايران و حاميانشان تا اين‌جا به بهترين وجهي از اين سنت استفاده کرده‌اند.

در افکار اسلامي، اگر هم جنگي وجود نداشته باشد مسلمانان وظيفه دارند که به مخالفين اسلام حمله کنند. براي مثال مرتضي مطهري، به صراحت از مسلمانان مي‌خواهد که عليه کفار به جنگند: «اي مسلمانان با اين کافران بجنگيد به دليل اين که اين کافران به شما

تجاوز می‌کنند چون این‌ها با شما در حال جنگ هستند پس شما حتما با این‌ها به جنگید ...(۲۵)

یا ملاحسنی، امام جمعه ارومیه، جنایت‌کار معروفی که جنگ ترک و کرد را در نقده راه انداخت؛ مردم قارنا و ایندرقاش را قتل عام کرد؛ در یکی از خطبه‌های نماز جمعه می‌گوید: «حکم مفسد فی‌الارض، محارب چهارتاست. اعدام، دار زدن، نفی بلد و بریدن دست چپ و پای راست یا بر عکس... خود پیامبر اسلام با وجود این که رحمت‌العالمین و رافت‌العالمین بود در اکثر اوقات خود وجود مبارک با قاطعیت احکام و حدود اسلامی را با در آوردن چشم‌ها و قطع کردن دست و پا و در مواردی اعدام اجرا می‌کرد.(۲۶)

کسی که در راه خدا بکشد و کشته شود پاداش عظیم داشته باشد. خدا مال و جانش را بخرد و در عوض بهشت را به وی ارزانی دارد.(۲۷)

بنابراین مسئله جنگ و کشتن و کشته شدن در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد و در صدر اسلام نمایندگان خدا، جنگ‌های زیادی برای کسب حاکمیت و برپا کردن حکومت اسلامی، راه انداخته‌اند. از جمله این جنگ‌ها می‌توان به جنگ بدر، احد، بئر معونه، غزوه بنی‌النضیر، غزوه احزاب و خندق، غزوه بنی‌قریظه، غزوه بنی‌المصطلق، غزوه خیبر، غزوه موته، ذات‌السلاسل، فتح مکه، غمیصا،، حنین(هوازن) و اوطاس، اشاره کرد. علاوه بر این‌ها چندین جنگ دیگر نیز بوده است که به جنگ‌های "سریه" معروفند.

بعد از مرگ محمد، وارثان خلافت او، به انواع و اقسام توطئه‌ها علیه یکدیگر از جمله ترور، جنگ و خونریزی دست زدند تا در تخت خلافت بنشینند. در یکی از جنگ‌ها به نام جنگ «صفین» که بین لشکریان علی و معاویه، بر سر حاکمیت روی داد، فقط در یکی از شب‌های این جنگ، هزاران نفر از طرفین به خاک و خون افتادند. علی، که در جنایت و کشتار زبان‌زد دوستان و دشمنانش بود در این شب تا آن‌جا که توان داشت کشتار کرد: «آن شب تا صبح این دو سپاه به هم ریخته بودند و صدای الله‌اکبر الله‌اکبر علی

بلند بود. و می‌گویند با صدای هر الله‌اکبر یکی از منافقین را از پای درمی‌آورد. آفتاب روز بلند شد. و قیافه خشمگین افراد جنگ‌جو منظره هولناکی به جنگ داد. گفتند که سی و شش هزار تن در این جنگ از طرفین کشته و زخمی بر زمین افتادند. با همه آن‌ها هنوز جنگ برقرار بود...» ۲۸)

خدا و قرآن و پیامبران و امامانش، شعار اصلی‌شان جنگ جنگ تا پیروزی است تا روزی که امام زمان ظهور کند و با نابودی بشریت «فساد» را در جهان برافکند. در قرآن جهاد، مهم‌ترین عبادت و ارزندترین پاداش برای مسلمانان است. جهاد به معنی کشتن و کشته شدن است. در سنت پیغمبر، تاریخ اسلام و تاریخ فقه، تجاوز به جسم دختران کم سن و سال «مجاز» و «ثواب» است. بنابراین طبیعی‌ست که هر انسان آگاه، با جنگ و کشتار، خشونت و سرکوب، شکنجه و اعدام، تهدید و ترور و آپارتاید جنسی اسلامی مخالفت کند و همچنین خواهان حقوق و آزادی‌های انسانی، برابری زن و مرد و مدافع حقوق کودک شود و در مقابل جنایات و تجاوزهای اسلام، سکوت نکند.

همه مذاهب، علاوه بر این که علیه آزادی، برابری سعادت، عشق و همبستگی انسان‌ها هستند و در عین حال در رقابت با یکدیگر نیز از هیچ جنایتی فروگذار نیستند. برای مثال، پس از این که شاه اسماعیل، در ایران، به قدرت رسید قتل عام «سنی مذهب»ها را آغاز کرد و با زور شمشیر شیعه‌گری را به همه جای ایران گسترش داد. از این زمان شیعی‌گری کیش رسمی ایران شد. کسانی که سیاست‌های فاشیستی ضدعرب دارند لازم است که به این تاریخ شاهنشاهی نیز توجه کنند. این رفتار وحشیانه شاه اسماعیل، سبب شد که سلطان سلیم پادشاه عثمانی نیز مانند شاه اسماعیل، در کشور خود به شیعه‌کشی دست بزنند. گفته می‌شود که سلطان سلیم، چهل هزار تن را از بزرگ و کوچك و زن و مرد، به کام مرگ فرستاد. او، سپس به جنگ با شاه اسماعیل رفت و در چالدران او را شکست داد. از این تاریخ، جنگ‌های طولانی بین امپراطوری عثمانی و ایران ادامه پیدا

کرد. بدین ترتیب بنیاد شیعه‌گری با کشتار و خونریزی ریشه دواند و گسترش یافت. این فرقه بر آن است که خلیفه بایستی از سوی خدا برگزیده شود نه از سوی مردم. بر این اساس فرقه شیعه، از همه فرقه‌های مذهبی، دیکتاتورتر و خونخوارتر است. از این رو رهبران شیعه با صدور فتواهایی، زندانیان سیاسی را قتل عام می‌کنند؛ نویسندگان، زنان و مخالفین سیاسی را ترور می‌کنند و به هر جنایتی دست می‌زنند تا حاکمیت خونین خود را حفظ نمایند.

مسلم است که کشتی اسلام در ایران، در حال غرق شدن است و هیچ نیرویی نمی‌تواند آن را از رفتن به قعر دریا نجات دهد. زمان نجات رژیم جمهوری اسلامی که به آستانه نابودی رسیده، دیر شده است. بی‌شک آینده از آن مردم آزادی‌خواه و تحت ستم خواهد بود.

۱۵ مه ۲۰۰۲

**منابع:**


۱ ــ ویلی دورانت، تاریخ تمدن، عصر ولتر، جلد ۹، فصل چهارم، ص ۱۳۳؛

۲ ــ همان منبع، ص ۱۸۸؛

۳ ــ همان منبع، ص ۷۷۶؛

۴ ــ همان منبع، ص ۷۸۱ و ۷۸۲؛

۵ ــ همان منبع، ص ۸۷۳؛

۶ ــ آشنایی با نهج البلاغه، نوشتهٔ محمدمهدی جعفری، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴؛ ص ۹ و ۱۰؛

۷ ــ همان منبع، ص ۲۱ و ۲۲؛

۸ ــ تاریخ طبری (جلد سوم)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم ۱۳۷۵، ناشر اساطیر، ص ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹؛

۹ ــ همان منبع، ص ۱۰۹۳؛

۱۰ ـ نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام، چاپ پنجم، انتشارات سروش، ص ۴۰۵؛

۱۱ ـ سوره البقره، آیه ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳؛

۱۲ ـ سوره النسا، آیه ۳۸؛

۱۳ ـ سوره البقره، آیه ۲۲۸؛

۱۴ ـ سوره البقره، آیه ۲۲۴؛

۱۵ ـ سوره النسا، آیه ۳۴؛

۱۶ ـ سوره البقره، آیه ۲۲۱؛

۱۷ ـ سوره النسا، آیه ۱۷۷؛

۱۸ ـ سوره الاحزاب، آیه ۵۰؛

۱۹ ـ سوره الاحزاب، آیه ۵۹؛

۲۰ ـ سوره التحریم، آیه ۵؛

۲۱ ـ سوره النبا، آیه های ۳۲،۲۹، ۳۳ و ۳۴؛

۲۲ ـ روح الله خمینی، روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۲/۷/۱۴؛

۲۳ ـ خمینی، روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۲/۱۲/۱۵؛

۲۴ ـ خمینی، روزنامه کیهان، ۱۳۶۲/۷/۱۴؛

۲۵ ـ استاد شهید مطهری، جهاد و موارد مشروعیت آن در قرآن، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، آذر ۱۳۶۱؛

۲۶ ـ خطبه های نماز ارومیه، حجت الاسلام حسنی، چاپ انتشارات جامه دران، ۱۳۸۰، ص ۱۲؛

۲۷ ـ سوره النسا، آیه ۷۴ و سوره توبه، آیه ۱۱۱؛

۲۸ ـ زندگانی حضرت حسین (ع)، نوشته زین العابدین رهنما، انتشارات زوار، ۱۳۷۸، ص ۱۲۹.